

توسعه فرهنگی و بررسی ویژگی‌ها، ابعاد و اهداف آن از دیدگاه امام خمینی (س)

مجتبی گراوند^۱

فرهاد پروانه^۲

چکیده: توسعه فرهنگی به معنای ایجاد تحول و خلق ارزش‌ها، روابط اخلاقی و هنجارهای مناسب است که برای ارضای نیازهای آدمی، زمینه‌های لازم را در قالب اجتماع فراهم می‌کند. فهم و شناخت مفاهیمی چون توسعه، فرهنگ و توسعه فرهنگی، در سرنوشت ملت‌ها و نیز جامعه ایران حائز اهمیت است. اولین طلیعه توسعه فرهنگی در انقلاب اسلامی و در روند پیروزی و تکامل این انقلاب به چشم می‌خورد و بیشترین شعارها و اهداف انقلاب متوجه توسعه فرهنگی بوده است.

بر این اساس، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تبیین استراتژی جمعی در امر توسعه فرهنگی، به منزله یک ضرورت ملی، مورد توجه مسئولان قرار داشته است. دیدگاه‌های امام خمینی درباره فرهنگ و توسعه فرهنگی و ابعاد و اهداف آن یکی از نیازهای اساسی جامعه و راه کارهای توسعه فرهنگی در کشور است. در این مقاله ابتدا تعاریف مختلفی از مفهوم توسعه و توسعه فرهنگی داده شده و سپس مهم‌ترین ابعاد، ویژگی‌ها و اهداف توسعه فرهنگی از دیدگاه امام خمینی بیان می‌شود.

کلید واژه‌ها: توسعه، توسعه فرهنگی، فرهنگ، امام خمینی، خودباوری.

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه لرستان، لرستان، ایران، (نویسنده مسئول).

E-mail: Garavand.m@lu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

E-mail: Farhad.parvaneh@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۶

پژوهشنامه متین/سال بیستم/شماره هفتادوهشت/بهار ۱۳۹۷/صص ۱۴۵-۱۲۷

مقدمه

امروز جایگاه و اهمیت توسعه به گونه‌ای است که یکی از شاخص‌های تفکیک و تشخیص کشورهای پیشرفته از عقب‌مانده به شمار می‌آید. یکی از ابعاد توسعه در کشورها، توسعه فرهنگی است و با توجه به تأثیرگذاری فرهنگ هر جامعه در اقتصاد و سیاست آن، نقش توسعه فرهنگی و اهمیت آن در هر جامعه به خوبی به دست می‌آید.

توسعه فرهنگی از دو مفهوم «توسعه» و «فرهنگ» ترکیب یافته است. در توضیح این مفهوم، تعاریف متعددی در حوزه‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد و روانشناسی از سوی محققان ارائه گردیده که به همین منظور ادامه به تعاریف هر کدام پرداخته می‌شود. مهم‌ترین ویژگی تمایزبخش حیات انسانی از حیات غیرانسانی فرهنگ است که دارای عناصری همچون: هنجارها، باورها و ارزشهاست. واژه فرهنگ در زبان فارسی از واژه‌های بسیار کهن است که نه تنها در نخستین متن‌های نثر فارسی دری؛ بلکه در نوشته‌های بازمانده از زمان پهلوی نیز به چشم می‌خورد. از نظر لغوی، اغلب فرهنگ را به معنی عقل و دانش به کاربرده‌اند؛ اما به معانی مختلف دیگری نیز آمده است؛ که از آن جمله می‌توان به نیکویی تربیت و پرورش، بزرگی و عظمت، فضیلت و کار، شکوهمندی، حکمت، هنر، معرفت و علم فقه اشاره کرد. این معنا که شاید در تعریف تایلری برای نخستین بار مطرح شده است فرهنگ را این گونه تعریف می‌کند؛ «فرهنگ کلیت درهم تافته‌ای است شامل؛ دانش، دین، هنر، قانون اخلاقیات و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد» (آشوری ۱۳۵۷: ۷۱-۳۲).

از دیدگاه امام خمینی، فرهنگ، هویت و موجودیت یک جامعه را شکل می‌دهد و در تحولات اجتماعی نقش اساسی و زیربنایی دارد و اصلاح فرهنگ را به عنوان نخستین گام، در اولویت برنامه‌های یک دولت می‌داند: «اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان تهی است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۵: ۲۴۳). تا کنون مقالات و پژوهش‌های متعددی در بحث توسعه فرهنگی به نگارش درآمده؛ اما پژوهشی که بتواند ابعاد، اهداف و ویژگی‌های توسعه فرهنگی را از دیدگاه امام خمینی به صورت یکجا بیان کند، به رشته تحریر درنیامده است.

در نوشتار حاضر کوشش شده که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و به صورت مطالعه منابع کتابخانه‌ای، مهم‌ترین ابعاد، اهداف و ویژگی‌های توسعه فرهنگی از دیدگاه امام خمینی بررسی شود.

تعاریف مفهومی از توسعه

سیر تکاملی توسعه، نسبت به شرایط و امکانات متفاوت کشورها، متعدد است. برنامه‌ریزی مناسب و تصمیم‌گیری‌های حساب شده، نقش مؤثری در تسریع امر توسعه ایفا می‌کند. بسیاری از کشورها، سیر اقتصادی توسعه و برخی از آنها نیز، توسعه سیاسی - فرهنگی را ملاک عمل قرار می‌دهند. در حالی که توسعه قبل از هر چیز، مجموعه‌ای قانونمند است که قابل تفکیک و تغییر نیست.

الف) تعریف‌های مربوط به توسعه متنوع و گوناگون است و مبانی آن از چارچوب‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و انسانی تشکیل می‌گردد که تمامی تعریف‌های مذکور، در این امر دخیل هستند. توسعه، مجرای واقعی تحقق آرمان‌ها، امیال و خواست‌های جوامع بشری است. ب) توسعه مطلوب جوامع در گروی تحقق همزمان توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی رخ می‌دهد.

در مورد فرض اول به چند تعریف عمده و مطرح ذیل اشاره خواهد شد:

توسعه، بهینه‌سازی در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک اجتماع است (سریع القلم ۱۳۶۹: ۱۱۲).

توسعه به فراگردی گفته می‌شود که در چارچوب آن، جامعه از وضعیتی نامطلوب به سوی وضعی مطلوب متحول می‌شود. این فراگرد تمامی نهادهای جامعه را دربرمی‌گیرد و ماهیت آن، اساساً این است که توان و ظرفیت بالقوه جامعه به صورت بالفعل درمی‌آید؛ به عبارت دیگر در فرآیند توسعه، استعدادها سازماندهی جامعه از هر جهت بارور و شکوفا می‌شود؛ چه از نظر اقتصادی و چه از نظری اجتماعی، فرهنگی و سیاسی (اسدی ۱۳۶۹: ۴۲).

توسعه را می‌توان مجموعه‌ای از فعالیت‌ها برای هدایت در جهت ایجاد شرایط مطلوب زندگی براساس نظام ارزشی مورد پذیرش جامعه تعریف کرد؛ بنابراین، توسعه را می‌توان طیفی از تغییرات به هم پیوسته، در جهت تأمین نیازهای رو به گسترش جامعه دانست؛ به عبارت دیگر، توسعه فراگردی است که شرایط زندگی نامطلوب را به زندگی مطلوب تبدیل می‌کند (اسدی ۱۳۶۹: ۱۳۶).

توسعه در مفهوم عام؛ یعنی گذر از سنت به تجدد که این امر ناظر بر کشورهایی است که هم‌اکنون توسعه یافته‌اند (قاضیان ۱۳۷۱: ۹۶).

علی‌رغم تعاریف متعدد از توسعه، همه تعریف‌ها، در این امر که جوامع، جهت رسیدن به

مطلوبیت زندگی اجتماعی نیاز به ایجاد شرایط و امکانات مناسب؛ در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارند، مشترکند. توسعه سیری برای تحکیم روابط اجتماعی و پروراندن استعدادها، استفاده بهینه از مواهب طبیعی و امکان رشد همه افشار جامعه است و به زمان و مکان خاصی تعلق ندارد و میدان آزمایشی است برای هر جامعه‌ای که خواهان این پدیده است.

تعاریف توسعه فرهنگی

توسعه فرهنگی به معنای ایجاد تحول و خلق ارزش‌ها، روابط اخلاقی و هنجارهای مناسب است که برای ارضای نیازهای آدمی، زمینه‌های لازم را در قالب اجتماع فراهم می‌کند. در مورد نقش فرهنگ در ارتباط با توسعه، برخی صاحب‌نظران با اهمیت دادن به نقش فرهنگ در توسعه، فرهنگ را مجموعه‌ای از آرا و عقاید می‌دانند که ویژگی‌های ذیل را در خود دارد:

- مورد قبول و پذیرش اکثریت مردم است؛

- پذیرش آن جنبه اقناعی دارد، لیکن نیازمند بحث و استدلال نیست؛

- ایجاد یا شکل‌گیری آن نیازمند زمان است (آشوری ۱۳۵۷: ۸۷).

از این منظر توسعه فرهنگی، به معنای پویایی و رشد فرهنگی است. توسعه فرهنگی به معنای ایجاد تحول و خلق ارزش‌ها و روابط اخلاقی و هنجارهای مناسبی است که برای ارضای نیازهای آدمی، زمینه‌های لازم را در قالب اجتماع فراهم می‌کند. فرهنگ توسعه یافته دارای برخی ویژگی‌هاست که روند توسعه را تسریع می‌بخشد و از این حیث، توجه صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است.

به عبارتی می‌توان گفت: فرهنگ توسعه یافته، فرهنگی است که دقیقاً سه مشخصه بارز را که قبلاً ذکر شد، دارا باشد.

عدم توجه به توسعه فرهنگی می‌تواند یکی از مشکلات اساسی در امر توسعه را فراهم آورد. تجربه تاریخی جامعه ایران نشان می‌دهد که جامعه قبل از هر چیز نیازمند آمادگی‌های فکری، بی‌بردن به ضرورت توسعه و خلاصه، تصمیم‌گیری قاطع پیرامون آن است. این امر مستلزم توسعه فرهنگی و همراهی آن با ابعاد دیگر توسعه است؛ بنابراین، از دید جامعه‌شناسان توسعه علاوه بر بهبود شاخص‌های اقتصادی که عمدتاً بر درآمد سرانه نهفته است شاخص‌های اجتماعی نظیر فقر، بیکاری، نابرابری، حداقل تغذیه، کمبود مسکن، آموزش ناقص و امثال این موارد را دربرمی‌گیرد. همگام با دیگر شاخص‌های مذکور، این امر به طور نسبی در عرصه فرهنگ و سیاست، در جهت تعالی و پیشرفت یک جامعه به کار گرفته می‌شود. انقلاب اسلامی

نه تنها از این وضعیت مستثنا نیست؛ بلکه به لحاظ ماهیت فرهنگی نظام، تحقق توسعه فرهنگی در آن نیز، از اولویت‌های اصلی به شمار می‌آید.

ابعاد توسعه فرهنگی از دیدگاه امام خمینی:

الف) آزادی

آزادی سیاسی و اجتماعی ضمن آنکه برآمده از توسعه فرهنگی است، خود نیز مقدم و گسترش‌دهنده آن است. آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی و از جمله آزادی قلم و آزادی بیان تا جایی که به ضرر مردم نباشد و در چارچوب اسلام و قوانین کشوری باشد، هیچ کس نمی‌تواند آن را محدود کند.

امام نسبت به مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی مردم و آزادی‌هایی که موجب شکوفایی استعدادها و در جهت توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه باشد و از جمله انتقادات سازنده از دولت تأکید داشتند:

مسئله دیگر راجع به انتقاد، البته روزنامه‌ها باید مسائلی که پیش می‌آید را نظر کنند، یک وقت انتقاد است؛ یعنی انتقاد سالم است، این مفید است. یک وقت انتقام است، نه انتقاد، این نباید باشد، این با موازین جور در نمی‌آید. انسان چون با یکی خوب نیست، در مطبوعات او را بگوید، کار درستی نیست؛ اما اگر کسی خلاف کرده است، باید او را نصیحت کرد، پرده دری نباشد، ولی انتقاد خوب است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۹: ۳۶۲).

امام درباره موضوع اسلام نسبت به آزادی‌های زنان، نه تنها زنان را در اسلام آزاد، می‌داند بلکه اسلام را پایه‌گذار آزادی زنان می‌بیند.

اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است بلکه خود پایه‌گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۴۱۷).

اسلام به زن‌ها بیشتر عنایت کرده است تا به مردها. اسلام زن‌ها را بیشتر حقوقشان را ملاحظه کرده است تا مردها... زن‌ها حق رأی دارند - از غرب بالاتر است این مسائلی که برای زن‌ها ما قائل هستیم - حق رأی دادن دارند، حق انتخاب دارند، حق انتخاب شدن دارند. همه این‌ها هست. تمام معاملاتشان به اختیار خودشان است، و آزاد هستند. اختیار شغل را آزاد هستند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۴۳۶-۴۳۷).

(ب) خود باوری

بی تردید یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های امام در قیام علیه نظام شاهنشاهی وابستگی رژیم به قدرت‌های بیگانه بوده است خودباختگی، سلطه‌پذیری، از خود بیگانگی و غرب‌زدگی عناصری است که روح غیور او را رنج داده است. البته تعامل فرهنگ‌ها و دادوستد در آن امری طبیعی است. داشتن علم دیگران، فرهنگ دیگران و صنعت دیگران تا آنجا که به سلطه‌گری نینجامد مسئله‌ای نیست، بلکه اسلام به فراگیری آن مسلمانان را واداشته است. مرعوب بیگانه شدن، به تمسخر گرفتن ذخایر و اندوخته‌های خودی و از بیگانه نسخه گرفتن که چه بکنیم؟ چه باشیم؟ که باشیم و چگونه زندگی کنیم؟ مورد نکوهش است.

امام با شناختی که از عملکرد استعمار در سال‌های پیش از انقلاب داشته است، خطر آن را این‌گونه گوشزد می‌کند:

به قدری ما را از پیشرفت‌های خود و قدرت‌های شیطانی‌شان ترسانده‌اند که جرأت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم؛ و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم، نویسندگان و گویندگان غرب و شرق زده بی‌فرهنگ، آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مأیوس نموده و می‌نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند میتدل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملت‌ها داده و می‌دهند. فی‌المثل، اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می‌آورند؛ و از گهواره تا قبر به هر چه بنگریم اگر با واژه غربی و شرقی اسم گذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب و اگر واژه‌های بومی خودی به کار رود مطرود و کهنه و واپس‌زده خواهد بود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۴۱۵).

خودباوری در نگاه امام جایگاه ویژه‌ای دارد؛ و پیشبرد همه امور را در گرو آن می‌داند. اگر این معمای روحی و فکری حل شود اولین و اساسی‌ترین قدم برای رسیدن به خودکفایی و استقلال برداشته شده است.

اتکال به نفس، بعد از اعتماد به خداوند منشأ خیرات است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۶۲) بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و امریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در دراز مدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۴۱۷).

تلاش بزرگ امام تزریق روحیه خودباوری و خود اتکایی به کالبد جامعه بود: «باید به خود بیاورانیم که اگر یک ملت بخواهند بدون وابستگی‌ها زندگی کنند می‌توانند؛ و قدرتمندان جهان بر یک ملت نمی‌توانند خلاف ایده آنان را تحمیل کنند...» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۴۴۰) در سخنان امام، از دلبستگی به فرهنگ بومی و هویت اسلامی و ملی و کوشش در جهت حفظ و اعتلای آن، اعتماد به نفس و قطع امید از بیگانگان به همراه عزم و اراده، تلاش و هشیاری و شناخت استعدادها و امکانات و ذخایر درونی شرط خودباوری و موفقیت در توسعه فرهنگی و راه رسیدن به آن یاد شده است.

ج) سواد آموزی

نخستین گام در توسعه فرهنگی در هر کشوری، توانایی زن و مرد آن جامعه در بهره‌مند شدن از متون و مکتوبات و قدرت بر مکتوب کردن خواسته‌ها و امیال و دانش و تجربه خویش است. بدون بهره‌مندی از این نعمت، تمامی اقدامات و فعالیت‌های دولت و جامعه در گام‌های بعدی بی‌تأثیر یا کم‌تأثیر و ابتر خواهد بود.

امام خمینی با پیروزی انقلاب دستور تأسیس نهادی با عنوان «نهضت سوادآموزی» داد؛ و تعلیم و تعلم در آن را عبادت دانسته و همه افراد محروم از نعمت سواد را به یادگیری و علم‌آموزی فرا می‌خواند. امام در این زمینه چنین می‌گوید:

ما مبارزه با بیسوادی را به نحو احسن اجرا خواهیم کرد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵:

۴۲۴) مایه بسی خجالت است که در کشوری که مهد علم و ادب بوده و در سایه

اسلام زندگی می‌کند که طلب علم را فریضه دانسته است، از نوشتن و خواندن

محروم باشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۴۴۶) تمام بیسوادان برای یادگیری و تمام

خواهران و برادران با سواد برای یاد دادن بپاخیزند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۴۴۶).

بالاخره در پیامی مهم‌ترین عامل در خودکفایی را توسعه مراکز علمی و پژوهشی می‌داند:

مهم‌ترین عامل در کسب خودکفایی و بازسازی توسعه مراکز علمی و تحقیقات

و تمرکز و هدایت امکانات و تشویق کامل و همه جانبه مخترعین و مکتشفین و نیروهای متعهد و متخصصی است که شهامت مبارزه با جهل را دارند و از لاک نگرش انحصاری علم به غرب و شرق به در آمده و نشان داده‌اند که می‌توانند کشور را روی پای خود نگه دارند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۱۵۸).

د) حوزه و دانشگاه

امام نقش حوزه و دانشگاه را در تحولات فرهنگی و توسعه آن بسیار مهم ارزیابی می‌کند. ریشه صلاح و فساد مردم و جامعه را در آنجا می‌بیند. از این رو اجرا و تحقق اصلاح و توسعه واقعی را ابتدا در همین مراکز لازم می‌داند. حوزه و دانشگاه را مکرر به تهذیب و تعهد فرامی‌خواند؛ و از تحجر و غرب زدگی باز می‌دارد. در همان زمان روحانیت و حوزه‌ها را در برابر انحرافات و استعمار سدّ بزرگی دانسته است. «تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع مهم‌ترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی‌ها بوده‌اند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۷۴) اما از اجتهاد مصطلح در حوزه، مقدّس مآبی، تحجّر گرایان و روحانی نمایان بارها نالیده است و حوزه‌ها را به هشیاری و پیشتازی دعوت کرده: «حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عکس العمل مناسب باشند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۹۲) همچنین دانشگاه‌ها را مراکز اداره امور کشور، تربیت نسل‌ها و تعیین کننده مقدرات کشور می‌بیند. «دانشگاه مبدأ همه تحولات است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۶۴) استقلال دانشگاه‌ها، به روز شدن حوزه‌ها، پیوند این دو در کنار تعهد و تهذیب موجب سعادت یک ملت و کشور و اصلاح توسعه آن است. «توجه داشته باشید که اگر دانشگاه و فیضیه اصلاح بشود، کشور شما استقلال خودش را بیمه می‌کند!» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۴۳۲).

ه) صدا و سیما و رسانه‌ها

قانون اساسی یکی از مهم‌ترین رسالت‌های صدا و سیما را توسعه فرهنگ و حفاظت و پاسداری از آن در سراسر کشور می‌داند. رسانه‌ها به ویژه صدا و سیما همان گونه که در انتقال فرهنگ نقش اساسی دارند در توسعه فرهنگی نیز یک عامل مهم به شمار می‌آیند. امام نقش صدا و سیما را در جامعه به یک دانشگاه عمومی تعبیر می‌کند. به این معنا که مسائل علمی و داده‌های آن پس از تصفیه از قالب‌های تخصصی به قالب‌های عمومی تبدیل گردد و به صورت همه کس فهم درآید.

این نه به معنای کشانده شدن آموزش‌های دانشگاهی به صدا و سیما و نه به معنای تنزل دادن علم است، بلکه به معنای قابل فهم شدن عمومی مسائل علمی و فرهنگی است تا با ارتقا و رشد سطح آگاهی و بینش مردم، توسعه در آن جامعه رشد بیشتری یابد. امام با اینشی عمیق و مردم‌گرایانه از این که رسانه‌ها در خدمت دولت باشد یا از منافع طبقه خاصی حمایت کند، پرهیز می‌دهد. «روزنامه‌ها مال طبقه سوم است، مال طبقه اول نیست و این هم نیست که همه‌اش مال حکومت باشد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۹: ۳۶۳) و نقش رسانه‌ها و نشر را همچون جهاد و با اهمیتی همچون خون شهیدان می‌داند: «آنکه از همه خدمات‌ها بالاتر است این است که نیروی انسانی ما را رشد بدهد و این به عهده مطبوعات است.» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۴۹۸) «اهمیت انتشارات، مثل اهمیت خون‌هایی است که در جبهه‌ها ریخته می‌شود» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۶: ۲۲۷).

مهم‌ترین ویژگی‌های توسعه فرهنگی از دیدگاه امام خمینی:

به طور کلی امام خمینی برای مفهوم توسعه فرهنگی چند ویژگی مهم را برمی‌شمرد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. استقلال فرهنگی، عامل اصلی توسعه؛

۲. اساس توسعه فرهنگی، فرهنگ اسلامی؛

۳. تربیت و تعالی انسان؛

۴. جامعیت مفهوم توسعه؛

۵. فرهنگ، اساس توسعه.

۱. استقلال فرهنگی

امام خمینی با توجه به آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) استقلال را یکی از مهم‌ترین اصول و محورهای برنامه‌ریزی‌های توسعه و وابستگی و سلطه فرهنگی را اساسی‌ترین علت عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم می‌دانستند و بارها و بارها درباره آن به ملت‌های در بند، بخصوص مسلمانان هشدار دادند. از خودبیگانگی فرهنگی، استعمار فرهنگی، فرهنگ استعماری، سلطه فرهنگی، فرهنگ سلطه، استقلال فرهنگی، تحول فرهنگی و استقلال فکری، مفاهیمی هستند که ایشان برای بیان جنبه‌های مختلف وابستگی فرهنگی ملل اسلامی و اهمیت حصول استقلال فرهنگی در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایشان به کار برده‌اند:

اسلام وابستگی شما را و خودمان را به دیگران منکر است. می گوید نباید صنعت ما وابسته باشد؛ نباید زراعت ما وابسته باشد؛ ادارات ما وابسته باشد؛ نباید اقتصاد ما وابسته باشد؛ نباید فرهنگ ما وابسته به غیر باشد؛... مبدأ این همین است که در فکر وابسته هستیم، فکرمان نمی تواند بکشد این را که ما خودمان هم فرهنگ داریم؛ خودمان هم فرهنگمان غنی است؛ خودمان هم همه چیز داریم (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۵۱، ۵۳).

۲. اساس توسعه فرهنگی، فرهنگ اسلامی

امام خمینی ضمن آنکه شرط اصلی توسعه و زیربنای آن را توسعه فرهنگی می شناسد، محتوای این فرهنگ را فرهنگ اسلامی می داند و نادیده گرفتن و تضعیف فرهنگ اسلامی را علت اصلی توسعه نیافتگی و ترویج و اشاعه فرهنگ اسلامی را تنها راه توسعه عنوان می دارند. ایشان ضمن آنکه قائل به زیربنا بودن فرهنگ و روینا بودن اقتصاد هستند، رشد و گسترش فرهنگ اسلامی را هدف اصلی برنامه های توسعه می دانند:

نظر ما به اقتصاد نیست، مگر به طور آلت. نظر ما به فرهنگ اسلامی است که این فرهنگ اسلامی را از ما جدا کردند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۸۵) این جوامع [را] دیده اند، مطالعه کردند که اگر فرهنگ این ها یک فرهنگ مستقل صحیح باشد، از توی این ها یک جمعیت های سیاسی مستقل و امین پیدا می شود و این هم برای آن ها مضر است. بناء علیه، در جانب اسلام و روحانیت، دو چیز را سد می دیدند: یکی اصل اسلام را و یکی هم روحانیت را (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۱۶).

۳. تربیت و تعالی انسان

از نظر هدف، نظریه های توسعه را به دودسته می توانیم تقسیم کنیم. نخست نظریه هایی که غایت توسعه را، تولید امکانات فرهنگی، بهبود کیفیت زندگی، رفاه مادی و بهره جویی بیشتر انسان از لذت ها و خوشی های دنیوی و توسعه علم می دانند. دوم نظریه هایی که تعالی انسان، شکوفایی ابعاد معنوی و روحانی و الهی شدن او را هدف توسعه فرهنگی محسوب می کنند. این دو نظریه، دو الگوی سیاست فرهنگی مختلف را ایجاب می کند.

مکتب حیات بخش اسلام در عین آنکه به نیازهای مادی انسان توجه کافی مبذول داشته و گسترش علم و فناوری را در جامعه اسلامی لازم می داند، توسعه را در افزایش امکانات

و گسترش تسهیلات مادی خلاصه نکرده و آن را زمینه و ابزاری برای توسعه حقیقی - همانا مذهب و متقی شدن انسان‌هاست - می‌داند. در این دیدگاه توسعه مادی فاقد اعتبار است و هنگامی ارزشمند خواهد بود که منجر به رشد معنوی، روحی و اخلاقی انسان گردد؛ بنابراین، هدف غایی توسعه در نظام اسلامی پرورش و تکامل افراد جامعه است، چنانکه قرآن نیز می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۱۰-۹)؛ به‌درستی که رستگار شد آن کس که خویش را از آلودگی‌ها پاک کرد و زیانکار شد آن کس که فریفته شد (دچار رذایل گردید). اهمیت این موضوع تا بدانجاست که خداوند، یکی از بزرگ‌ترین رسالات پیامبرانش را تزکیه انسان‌ها قرار داده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲)؛ او خدایی است که در میان مردم پیامبرانی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنان بخواند و آن‌ها را از پلیدی‌ها پاک سازد و به آن‌ها کتاب و حکمت بیاموزد و اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

امام بر اساس تعالیم قرآنی، ضمن آنکه هدف از توسعه و غایت توسعه فرهنگی را، تهذیب و تزکیه انسان می‌شناسند و در برهه‌های مختلف به تعلیم و تربیت و برنامه‌ریزی برای نیروی انسانی تربیت و پرورش و هدایت استعدادها و اندیشه‌ها پرداخته‌اند، بر کار و تولید، نظم و انضباط، پشتکار و تحقیق، جهاد و اجتهاد و ارتباط و پیوند مدرسه و دانشگاه با محیط کار، صنعت، کارخانه و مزرعه نیز به‌عنوان یک سیاست و استراتژی فرهنگی تأکید نموده‌اند:

نقیصه‌ها را همه باهم باید رفع بکنیم، که در رأس آن‌ها فرهنگ است. فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است، اساس استقلال یک ملت است و لهذا آن‌ها کوشش کرده‌اند که فرهنگ ما را استعماری کنند. کوشش کردند که نگذارند انسان پیدا شود. آن‌ها از انسان می‌ترسند، از آدم می‌ترسند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۵۷) اول چیزی که بر ملت لازم است و بر دانشگاه‌ها لازم است و بر دانشکده‌ها لازم است و بر همه ملت لازم است این است که این مغزی که حالا شده است یک مغز اروپایی یا یک مغز شرقی، این مغز را بردارند، یک مغز انسان خودمانی، انسان ایرانی - اسلامی... یک مغز اسلامی - انسانی جایش بنشانیم (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۵۳).

توجه به مقوله فرهنگی در اندیشه امام خمینی از چنان برجستگی و اهمیتی برخوردار است که به جرأت می‌توان آن را هسته اصلی افکار ایشان دانست. لهذا ضروری است که به رهنمودها

و پیام‌های فرهنگی ایشان با دقت نظر و تعمق کامل نگریست و آن‌ها را مبنای برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های کلی قرار داد تا جامعه به سمت تعالی و ترقی حرکت کرده از انحراف و انحطاط در امان بماند و بتواند به معنای حقیقی کلمه به توسعه دست یابد.

۴. جامعیت توسعه فرهنگی

امام خمینی به‌عنوان رهبری دینی، عارفی فیلسوف، فقیهی مجتهد و مرد سیاست و عمل، در رهنمودهایی که درباره مسائل اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های توسعه ارائه کرده است، جامعیت مفهوم توسعه را در نظر داشته‌اند. بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پدید آمدن شرایط جدید و ضرورت تجدیدقوای کشور و ملت و اتخاذ تصمیمی قاطع و سرنوشت‌ساز برای بازسازی و شروع فعالیت‌های اقتصادی، امام خمینی طی پیامی که در یازدهم مهرماه ۱۳۶۷ صادر کردند، محورهای عمده و حیاتی، در دهه بازسازی کشور را اعلام فرمودند. بر همین اساس، دهه دوم انقلاب، دهه بازسازی و سازندگی نام گرفت. بینش جامع امام درباره توسعه و برنامه‌های اقتصادی، در این پیام کاملاً مستتر است.

در این پیام، محورهای زیر به‌عنوان کلی‌ترین پایه‌های برنامه‌ریزی آینده کشور، مورد تأکید قرار گرفته است.

۱. کلیدی بودن سیاست نه شرقی، نه غربی به‌عنوان رمز عزت و اعتبار کشور؛
 ۲. تأکید بر حفظ ارزش‌ها و شئون اخلاقی در جامعه؛
 ۳. تأکید بر اینکه بازسازی منجر به وابستگی نشود؛
 ۴. اصالت و اولویت داشتن خودکفایی کشاورزی، در مقابل بازسازی مراکز صنعتی؛
 ۵. توجه به رفاه مردم با رعایت شعائر و ارزش‌های اسلامی و انقلابی؛
 ۶. بها دادن به حضور اقشار مختلف مردم در صحنه‌های بازسازی کشاورزی، صنعت و تجارت؛
 ۷. تأکید بر پیچیده بودن شرایط سیاسی و اقتصادی نظام و لزوم رعایت این شرایط در برنامه‌ریزی و موضع‌گیری؛
 ۸. توسعه مراکز علمی و تحقیقاتی و تشویق نیروهای خلاق و سازنده؛
 ۹. همکاری همه‌جانبه کارشناسان و صاحب‌نظران با مسئولین اجرایی در بازسازی کشور؛
- قدرشناسی از ایثارگران؛

۱۰. توجه ویژه به تقویت بنیه دفاعی و نظامی کشور.

این منشور بازسازی که امام خمینی آن را صادر کرد، نشان می‌دهد که ایشان در شکل فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حفظ ارزش‌ها، اعتقادات فرهنگی-اسلامی را در رأس امور و رسیدن به پیشرفت مادی و تأمین رفاه و امکانات زندگی، برای آحاد مردم را به‌عنوان یک ضرورت، توأمان عنوان داشته‌اند. این بینش از سوی فردی که سیاست‌گذار و تعیین‌کننده اهداف علمی، در برنامه‌ریزی‌های کشور است مفهوم جدیدی از توسعه را ارائه می‌کند.

۵. فرهنگ، اساس توسعه

امام خمینی با استناد به تعالیم عالیة اسلام و بر اساس اندیشه دینی، اساس جامعه را در فرهنگ آن می‌داند و ضمن پذیرش نیازهای مادی و اقتصادی به‌عنوان یکی از ابعاد وجودی انسان، نقش فرهنگ را تعیین‌کننده و امور دیگر را تابعی از آن می‌شناسد. برای تبیین دیدگاه‌های امام خمینی دربارهٔ محور بودن فرهنگ، هیچ بیانی رساتر از کلمات خود ایشان نیست:

بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۵: ۲۴۳).

ایشان درجایی دیگر اساس سعادت را در فرهنگ جامعه می‌داند و می‌گوید:

فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است. اگر فرهنگ ناصالح شد، این جوان‌هایی که تربیت می‌شوند به این تربیت‌های فرهنگ ناصالح، این‌ها در آتیه فساد ایجاد می‌کنند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۳۰۶).

درباره فرهنگ هر چه گفته شود کم است؛ و می‌دانید و می‌دانیم اگر انحرافی در فرهنگ یک رژیم پیدا شود... دیری نخواهد گذشت که انحراف فرهنگی بر همه غلبه کند و همه را خواهی‌نخواهی به انحراف کشاند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۳۲۲).

امام خمینی که ریشهٔ تمامی معضلات جامعه را در بیماری‌های فرهنگی می‌دانستند، کراراً

گوشزد می کردند که آفات فرهنگی مسموم کننده‌ای هستند که سیاست و اقتصاد جامعه را هلاک می کنند. چنین بینشی ایشان را بیش از هر چیز، به آسیب‌شناسی فرهنگی در جامعه اسلامی سوق می داد، به همین دلیل در تمامی سخنرانی‌ها و آثارشان نوعی جهت‌گیری آگاهانه در راستای تبیین و توضیح مسائل فرهنگی، مشهود است. ایشان غرب‌زدگی، استعمار فرهنگی، جهل فرهنگی،... و بسیاری از آفات فرهنگی دیگر را از موانع اصلی دستیابی به الگوی جامع توسعه می‌شناخته‌اند:

... فرهنگ مسموم استعمار تا اعماق قصبات و دهات ممالک اسلامی رخنه کرده فرهنگ قرآن را عقب زده و نوابوگان ما را فوج فوج در خدمت بیگانگان و مُستعمرین درمی آورد و هر روز با نغمه تازه با اسامی فریبنده جوانان ما را منحرف می کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۳۲۲).

عمده این است که فرهنگ یک فرهنگ متحول بشود؛ یک فرهنگی که از آن غرب‌زدگی بیرون بیاید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۹: ۷۵).

توطئه‌های فرهنگی یکی دیگر از موضوعاتی است که امام خمینی از آن به‌عنوان مانع توسعه و اساس عقب‌ماندگی جامعه یاد می‌کنند:

تردیدی نیست که جهان‌خواران برای به دست آوردن مقاصد شوم خود و تحت ستم کشیدن مستضعفان جهان راهی بهتر از هجوم به فرهنگ و ادب کشورهای ضعیف ندارد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۵: ۴۴۷).

یک باب، باب این فسادهایی است که پیش آوردند. این هم یک مسئله‌ای نیست که شما خیال کنید که، یا ما خیال کنیم که، یک مسئله‌ای من باب اتفاق حاصل شده. این همه مراکزی که این‌ها درست کردند برای فحشا، برای خوش‌گذرانی، این همین‌طوری حاصل شده. این قدر تبلیغاتی که برای این کار کردند، مجلاتشان، هم سمعی و هم بصری در این خدمت بود. رادیو تلویزیونشان، هم سمعی و هم بصری، مشغول این کار بود که این جوان‌ها را از توی بازار، از توی بیابان که دارند خدمت می‌کنند، از توی ادارات برای خدمت بکشاند به آن مراکز فساد. دانشگاهی را بکنند یک موجود فاسد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۴۲۹).

مهم‌ترین اهداف توسعه فرهنگی از دیدگاه امام خمینی

بر اساس دیدگاه امام هدف از توسعه فرهنگی: زدودن وابستگی، دستیابی به استقلال، خوشبختی،

شرافت و انسانیت و اصلاح جامعه و ساختارهای آن در دیگر ابعاد است؛ و به دلیل ارتباط توسعه اقتصادی و سیاسی با توسعه فرهنگی و وابسته بودن هر یک به دیگری امام برای توسعه فرهنگی نسبت به آن دو اولویت قائل است و هر توسعه واقعی را متأثر از توسعه فرهنگی می‌بیند. امام ریشه سلطه غرب را در سلطه فرهنگی او دیده است «این غرب یا شرق که سلطه پیدا کرده است بر همه ممالک اسلامی، مهمش این سلطه فرهنگی بوده است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۳۱۹) امام در پیامی که به مناسبت بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها در سال ۱۳۵۸ صادر شد چنین می‌گوید: بزرگ‌ترین وابستگی ملت‌های مستضعف به ابرقدرت‌ها و مستکبرین؛ وابستگی فکری و درونی است، که سایر وابستگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد؛ و تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد؛ و برای به دست آوردن استقلال فکری و بیرون رفتن از زندان وابستگی به غیر... خود را و مفاخر و مآثر ملی و فرهنگی خود را دریابید. بزرگ‌ترین فاجعه برای ملت ما این وابستگی فکری است که گمان می‌کنند همه چیز از غرب [است] و ما در همه ابعاد فقیر هستیم و باید از خارج وارد کنیم (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۷۹).

بر اساس نظریه‌های توسعه، هدف از توسعه و سیاست‌های اتخاذی در توسعه متفاوت است. امام هدف توسعه را در تولید امکانات فرهنگی، توسعه علم، رفاه و بهبود کیفیت زندگی محدود نمی‌کند، بلکه این همه را زمینه و ابزار هدف واقعی توسعه؛ یعنی الهی شدن انسان، شکوفایی ابعاد معنوی و روحانی در انسان و تهذیب نفس او می‌داند. از این رو می‌توان از دیدگاه امام انسان را محور توسعه دانست و هدف نهایی توسعه را در ارتقای معنوی و تهذیب انسان خلاصه نمود. با این توضیح به تبیین برخی از ابعاد توسعه فرهنگی با منظور داشتن دیدگاه امام در توسعه و گسترش فرهنگی می‌پردازیم.

اهداف مهم توسعه فرهنگی از دیدگاه امام باید به تحقق امور زیر بینجامد:

الف) تعلیم و تربیت اسلامی

آموزش صرف در نظام تعلیم و تربیت مدنظر امام نیست بلکه وجه تربیتی، معنوی، جهت‌دار بودن، متعهد بودن، مستقل بودن و دینی بودن مجموعه نظام آموزشی و تربیتی مورد توجه و تأکید ایشان است. یکی از مسائل بسیار مهم در تمام دستگاه‌ها، خصوصاً دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها، تغییرات بنیادی در برنامه‌ها و خصوصاً برنامه‌های تحصیلی و روش آموزش و پرورش است، که دستگاه فرهنگ ما از غرب زدگی و از آموزش‌های استعمار نجات یابد

(امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۸۱).

کوشش کنید که در این آموزشی که به مردم می‌دهید جهت‌دار باشد... برای خدمت به خلق و برای خدمت به خدا و برای خدمت به اسلام (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۴۵۰).
تربیت کنید، مهم تربیت است. علم تنها فایده ندارد، علم تنها مُضر است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۴۰).

تربیت و تزکیه، مقدم بر تعلیم است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۵۰۶). صدمه‌هایی که وارد می‌شود بر مملکت - غالباً - از این متفکرین بی‌پرورش، آموزش‌های بی‌پرورش، واقع می‌شود. علم را تحصیل می‌کنند لکن تقوا ندارند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۵۹۷). باید آموزش و پرورش مردم توأم باشد. پرورش، پرورش انسانی، پرورشی که به درد انسان برسد، آموزشی که برای انسان باشد، جهت‌دار باشد، اسم ربّ در آن باشد، توجه به خدا باشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۴۵۰).

ب) استقلال فرهنگی

یکی از هدف‌های مهم توسعه در بعد فرهنگی، دور شدن از فرهنگ بیگانه، غربی و روآوری به فرهنگ اسلامی است. عدم وابستگی فرهنگی و تأکید بر استقلال در سخنان امام جزء محورهای مهم توسعه فرهنگی به شمار آمده است:

ما می‌خواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم در خدمت خود مملکت، در خدمت خود ایران... ما با دانشگاهی که ما را وابسته به خارج بکند - هر خارجی می‌خواهد باشد - ما با آن دانشگاه از اساس مخالفیم. ما دانشگاهی می‌خواهیم که ما را از وابستگی‌ها بیرون بیاورد؛ ما را مستقل کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۳۶۰-۳۵۹).
اگر بخواهید ملت شما نجات پیدا بکند، نجات ملت در فرهنگ و در دانشگاه‌ها باید طرح بشود. مادامی که ما پیوستگی مغزی داریم به خارج و اجانب، هیچ‌یک از این گرفتاری‌هایی که شمردید نمی‌توانیم از زیرش فرار کنیم. رأس همه اصلاحات، اصلاح «فرهنگ» است و نجات جوان‌های ما از این وابستگی به غرب (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۳۵۶).

هیچ ملتی نمی‌تواند استقلال پیدا بکند الا اینکه خودش، خودش را بفهمد. مادامی که ملت‌ها خودشان را گم کردند و دیگران را به جای خودشان نشاندهند، استقلال نمی‌توانند پیدا کنند. کمال تأسف است که کشور ما که حقوق اسلامی

و قضای اسلامی و فرهنگ اسلامی دارد، این فرهنگ را، این حقوق را نادیده گرفته است و دنبال غرب رفته است. همچو غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده است که گمان می‌کنند غیر از غرب هیچ خبری در هیچ جا نیست؛ و این وابستگی فکری، وابستگی عقلی، وابستگی مغزی به خارج منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌هاست و ملت ماست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۴).

ج) علم، تخصص، خلاقیت و فناوری

علم و دانش، تخصص و فناوری حتی با فراگیری از فناوری غرب مورد تشویق و تأکید امام است، علم در نظر ایشان هم در سطح آموزش عالی و هم تشویق به سوادآموزی و فراگیری همگانی برای زدودن جهل و بی‌سوادی از پیکره جامعه است؛ اما این علم و دانش نیز مشروط است به آنکه جهت‌دار و هدف‌دار باشد و منجر به حاکمیت فرهنگ فاسد غربی نگردد. علمی که تعهد و اخلاق و سلامت انسان را تضمین نماید، نه آنکه مایه انحطاط و موجب تباهی او گردد...

دانشگاه و حوزه‌های علمیه و روحانیون می‌توانند دو مرکز باشند برای تمام ترقیات و تمام پیشرفت‌های کشور؛ و می‌توانند دو مرکز باشند برای تمام انحرافات و تمام انحطاطات... این دو مرکز - که مرکز علم است - هم می‌توانند مرکز تمام گرفتاری‌های بشر باشد و هم می‌توانند مرکز تمام ترقیات معنوی و مادی بشر باشد. علم و عمل، علم و تعهد به منزله دو بال هستند که باهم می‌توانند به مراتب ترقی و تعالی برسند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۴۱۲).

باید چه طبقه جوان روحانی و چه دانشگاهی، باکمال جدیت به تحصیل علم، هر یک در محیط خود ادامه دهند... و اگر دانشگاه‌ها خالی از مردانی دانشمند و متخصص شوند، اجانب منفعت‌طلب چون سرطان در تمام کشور ریشه دوانده و زمام امور اقتصادی و علمی ما را در دست می‌گیرند... و بهترین و مؤثرترین مبارزه با اجنبی، مجهز شدن به سلاح علم دین و دنیاست. و خالی کردن این سنگر و دعوت به خلع این سلاح، خیانت به اسلام و مملکت اسلامی است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۳۲۷-۳۲۶).

در تشویق و دعوت به فراگیری علم و تخصص می‌فرماید:

باید کوشش در راه علم و به دست آوردن تخصص در رشته‌های مختلفه اساس

فعالیت دانشجویان عزیز باشد؛ که نیازمندی‌های میهن به دست خود آن‌ها برآورده و کشور ما با کوشش شما خودکفا شود. مع‌الأسف در دوران گذشته اساس بر آن بود که ما را در هر چیز وابسته کنند... شما عزیزان کوشش کنید که از این وابستگی بیرون آید و احتیاجات کشور خودتان را برآورید. و از نیروی انسانی و ایمانی خودتان غافل نباشید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۸۰).

ما با تخصص مخالف نیستیم؛ با علم مخالف نیستیم؛ با نوکری اجانب مخالفیم. ما می‌گوییم که تخصصی که ما را به دامن امریکا بکشد یا انگلستان یا به دامن شوروی بکشد یا چین، این تخصص، تخصص مهلک است، نه تخصص سازنده. ما می‌خواهیم متخصصینی در دانشگاه تربیت بشوند که برای ملت خودشان باشند... ما می‌خواهیم این علم و صنعت و همه چیزها در خدمت ملت باشد، نه در خدمت اجانب (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۳۵۹).

نتیجه‌گیری

رشد و توسعه از دیدگاه امام مفهومی وسیع و فراگیر دارد به گونه‌ای که همه ابعاد وجود انسان را شامل شده و او را از تک‌بعدی و تک‌ساختی بودن در گرایش‌های مادی رها ساخته و معنویت، اخلاق، تهذیب نفس و قرب الی‌الله را در مسیر اهداف و زندگی او قرار می‌دهد.

فرهنگ، هم زیربنای توسعه، هم عامل آن و هم هدف و نتیجه توسعه تلقی شده است. فرهنگ هر ملتی نشانه هویت و استقلال اوست. کسب و حفظ استقلال فرهنگی و فکری نشانه حیات و قدرت یک جامعه است. ویرانی و انهدام یک فرهنگ، ویرانی یک ملت است. تمدن سیمای تجسم یافته فرهنگ و از مظاهر ماندنی و باقی آن است. همه مردم عموماً و حکومت خصوصاً و بالأخص بخش‌های مربوطه همانند حوزه و دانشگاه و... در حفظ و ارتقا و توسعه فرهنگ ملی و اسلامی مسئول هستند. جایگاه توسعه فرهنگی در اندیشه امام خمینی فراتر از تعاریف نظری توسعه است که غالباً معطوف به مفاهیم اقتصادی و بعضاً سیاسی است. نگرش ایشان به توسعه، متأثر از دیدگاه مذهبی اوست که نشأت یافته از جهان‌بینی دینی است. در این دیدگاه با آنکه توسعه متوازن در همه ابعاد جامعه پذیرفته شده؛ اما این فرآیند باید در مجموع به استحکام پایه‌های دین و تقویت مبانی اسلام و تربیت و هدایت انسان منتهی گردد. در اندیشه امام، توسعه در ابعاد مختلف خود می‌بایستی اهدافی بلند و متعالی را برآورده سازد که آن اهداف از درون اندیشه دینی ناشی می‌شوند. ایشان همچنین مهم‌ترین اهداف توسعه فرهنگی را

برای کشور کسب استقلال فرهنگی، تعلیم و تربیت انسانی - اسلامی و رشد و توسعه علمی و فناوری می‌داند. امام اساس توسعه فرهنگی را فرهنگ اسلامی می‌داند که هم جامعیت دارد و هم کشور را به سوی استقلال فرهنگی سوق می‌دهد.

این نکته را نیز باید در نظر داشت که امام خمینی یک عالم علم توسعه یا جامعه‌شناس توسعه نیست که کوشش نظری ایشان معطوف به تبیین پدیده‌های اجتماعی در چارچوب روش‌های رایج این علم باشد، بلکه ایشان یک رهبر دینی - سیاسی و یک اندیشمند اجتماعی است که با نگاهی عام و کلی‌نگر از طریق استنتاج عقلانی به هدف‌های عمده‌ای که انسان باید در حصول آن‌ها حرکت نماید توجه نموده است. اگر توسعه به تحقق آن اهداف عالی کمک نماید و رضایت خداوند حاصل شود و مصلحت جامعه و مردم تأمین گردد، مقبول ایشان است و امام این توسعه را در همه ابعاد جامعه می‌پذیرد، یعنی توسعه واقع خواهد شد؛ بنابراین نباید آن‌گونه که از یک عالم توسعه اقتصادی توقع است، انتظار داشت که امام نیز به‌عنوان یک عالم توسعه به مفهوم رایج آن، به مسائل توسعه پرداخته باشد.

بنابراین در اندیشه امام توسعه، چه توسعه سیاسی و اقتصادی و چه توسعه علمی و بخصوص توسعه فرهنگی و غیره علاوه بر آنکه اصول، مبانی و ملزومات خاص خود را دارد، می‌بایست برآورنده اهدافی بلند و متعالی باشد که از بطن اندیشه دینی ناشی می‌شوند و در رأس همه، خداباوری و حاکمیت توحید در جامعه است. توسعه در هدف غایی خود باید رضایت خداوند را برآورده سازد و گرنه اثر آن در همین حیات مادی مختصر می‌شود، اگر اثری بر آن مترتب باشد؛ اما اگر توسعه مادی به توسعه معنویت پیوند یافت و جامعه‌ای انسانی با مقاصد عالی ظهور یافت، این توسعه، پایدار و مبتنی بر هدف اصلی خود بوده است.

منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۵۷) *تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ*، انتشارات مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- اسدی، علی. (۱۳۶۹) «جامعه‌شناسی توسعه» *مدیریت دولتی*، شماره ۸.
- اسدی، علی. (۱۳۶۹) «توسعه بر جاده تکنولوژی می‌تازد»، *تدبیر*، شماره ۲.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۶۹) «اصول ثابت توسعه» (۱)، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۵.
- قاضیان، حسین. (۱۳۷۱) «نظریه‌های توسعه و عوامل فرهنگی»، *مجله فرهنگ و توسعه*، شماره ۱۴.